

زبان فارسی دارای مزایا و خصوصیت های بسیار است که در هیچیک از زبان های زنده دیگر باین شکل و باین تنوع و تمامی موجود نیست و چون در متن شش جلد کتاب صرف و نیز در کتاب نحو دستور فرخ در مبحث های مختلف اشاره بآنها شده است هر گاه بخواهیم راجع به بیک از آنها در اینجا به بحث و تحقیق به پردازیم سخن بدرازا کشد و مناسب و فراخور این مقام نمی باشد و هر کس بخواهد باید به کتابهای ذکر شده مراجعه نماید در آخر این مقدمه لازم است این نکته گفته شود که با آنکه در بسیاری از کتابهای فارسی گاهی دیده میشود که بیشتر کلمات عربی است و باین علت بعضی عقیده پیدا کرده اند که برای آسان ساختن تحصیل و آموختن زبان باید کلمات عربی را از زبان بیرون کرد و زبان را خالص نمود تا صرف و نحو آن آسان باشد و سهولت یاد گیرند و پیش روند این اشخاص اشتباه میکنند زیرا چون دیده اند که صرف و نحوی در زبان فارسی نیست تصور کرده اند که اشکال تدوین صرف و نحو فارسی بواسطه مخلوط شدن با زبان عربی است و زبان فارسی در قوانین صرف و نحو تابع زبان عربی میباشد و هر فارسی زبانی باید صرف و نحو عربی را خوب بداند تا فارسی دان صحیح باشد اما در حقیقت اینطور نیست زیرا با آنکه دو ثلث کلمات ادبی زبان فارسی امروز عربی میباشد با اینحال قانون های دستور زبان فارسی کاملاً محفوظ مانده و زبان فارسی اصالت خود را از دست نداده است چیزی که هست مقدار زیادی کلمه های عربی بهاریت گرفته و اگر بخواهیم این کلمه ها را از زبان خارج کنیم زبان ما بسیار فقیر و خشک و کم وسعت خواهد شد فقط کاری که باید نویسندگان مانند نویسندگان قدیم ایرانی بکنند آن است که متوجه باشند تا آنجا که ممکن است قوانین صرف و نحو عربی را در نوشتن فارسی بکار نبرند و صفت ها را مانند عربی تابع موصوف نگینند و کلمه ها را هر چه میتوانند مانند فارسی جمع به بندند و از جمع های عربی و صیغه های مبالغه و افعال تفضیل و طریقه جمله بندی عربی خود داری کنند و نیز از استعمال کلمه های عربی که معادل آنها در فارسی هست خود داری کنند زیرا در این دنیا هیچ زبان ادبی زنده مردم متعلمین پیدا نمی شود که تمام کلمه های آن خالص و مخصوص آن

زبان باشد بلکه تمام زبانها مرکب است از کلمه های چند زبان دیگر و این بحث در دستور فرخ کاملاً روشن و مدلل شده است دیگر آنکه مبحث الفباء چون برای مقدمه کتاب است و گسائیکه این مقاله را مطالعه می فرمایند بیشتر مطالب این قسمت را میدانند با آنکه دانستن بعضی مبحث های الفبائی و نواقص خط عربی که بسیار مهم است و باید دانست ولی چون در دستور فرخ شرح داده شده است در اینجا از ذکر آن قسمت خود داری و وارد تقسیم بندی کلمه های فارسی و بحث در آنها می شویم کلمه در زبان فارسی ساخته شده است از يك كپ (حرف) بایبشتر مانند و. ب. از. من. سبز. گفتن. اینجا. امروز. مردانه. آفرین. زه.

سخن ساخته میشود از دو یا چند کلمه چون فریدون رفت - او دورتر رفت -

داریوش هخامنشی بزرگترین شاهنشاه ایران بود.

همه کلمه های زبان فارسی به شش گروه تقسیم میشود. یکم نام (اسم) دوم فروزه (صفت) سوم جای نشین (ضمیر) چهارم کنش (فعل) پنجم معنی افزا (قیسد و ظرف) ششم بند و پیوند و صدا (حروف عطف و ربط و موصول و اضافه و صوت)

نام کلمه ایست که دیدنی (تغییر پذیر) که به تنهایی بی آنکه زمان را در آن دستی و کاری باشد به اندیشه راه نمائی میکنند خواه آن اندیشه از چیزهای دیدنی و بودنی باشد مانند رستم. تهران. درخت. آب. خانه. خورشید. اسب. روشنائی گرمی. گرمی. و یا از چیزهای نا دیدنی و نا بودنی که تنها روان و خرد آنرا درمیسابد مانند ترس. امید. اندیشه. بخت. پادشاهی. پشیمانی و دیگر چیزها.

اسم در زبان فارسی بر شش طبقه تقسیم میشود که هر يك از آنها نیز چندین گونه است باین ترتیب:

- ۱ - نام خاص ۲ - نام همگانی (عام) ۳ - نام گروه (اسم جمع) چهارم نام بر گرفته (اسم مشتق) پنجم نام درهم (اسم مرکب) ششم نام وا گرفته (اسم ما خود) اسم همینکه گرفته شد. از نامی با کلمه دیگر و با آ میخته با کلمه دیگر نباشد آنرا ساده یا جامد نامند.